

بررسی جایگاه حاتم طایی در ادبیات فارسی و فرهنگ عامه

دکتر باقر قربانی زرین
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

چکیده

حاتم بن عبدالله طایی از شخصیت‌های مطرح در ادبیات مشرق زمین و بویژه ادبیات فارسی و عربی است. نام حاتم صدها بار در متون کهن فارسی اعم از نظم و نثر آمده و حکایت‌های فراوانی از بخشش‌های وی موجود است. داستان‌هایی چند نیز از حاتم طایی در ادبیات عامیانه برجای مانده که در مطالعات فولکلوریک بس ارزشمند است. آنچه در این نوشتار آمده اطلاعاتی از زندگانی حاتم طایی، جایگاه وی در ادبیات منظوم و منثور فارسی، ضرب‌المثل‌ها و داستانهای عامیانه است.

واژگان کلیدی: حاتم طایی، ادبیات فارسی، ضرب‌المثل‌ها، فرهنگ عامه، داستانهای عامیانه.

حاتم طایی مظهر بخشندگی در ادبیات مشرق زمین و شاعر دوره‌ی جاهلی عرب است. به تاریخ ولادت حاتم در منابع کهن اشاره‌ای نرفته است ولی میدانیم که در نیمه دوم سده ششم میلادی می‌زیسته است (EI, v, III, p, 274) و در سال ۵۷۸ م. (دیاربکری ۱/۲۵۵) یا ۶۰۵ م. (شیخو، ص ۱۳۴) یا ۶۰۷ م. (فروخ ۱/۱۸۷) در گذشته است. نسب حاتم به **طیء بن ادد** از خاندان **یَعْرُب بن قحطان** از یمن می‌رسد (نک: ابن حبیب، ص ۱۴۵؛ ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۱۰۴) برخی بر آن اند که پدر حاتم، عبدالله، به دلیل بخشش‌های فراوان حاتم وی را ترک کرد، ولی برخی دیگر گفته‌اند که حاتم در کودکی پدرش را از دست داد و پدر بزرگش، سعد، او را بزرگ کرد (نک: ابن قتیبه *الشعروالشعر* ۱/۲۴۲-۲۴۱؛ قالی، ص ۱۵۳-۱۵۲) مادر حاتم، عنبه یا عنیه، نیز از بخشندگان قبیله‌ی طی بود و ابیاتی نیز درباره‌ی بخشش‌های وی در منابع آمده است (نک: ابن قتیبه، همانجا؛ قالی، ص ۲۳) شهرت عمده‌ی حاتم طایی به بخشش اوست تا

بدانجا که درامثال عرب آمده است: «أجودُ من حاتم» (میدانی ۱/۳۲۶) یعنی بخشنده‌تر از حاتم! حاتم را «فتی» و مظهر «فتوت» نیز نامیده‌اند. عرب قدیم «فتی» را به کسی اطلاق می‌کرد که به منتهای انسانیت رسیده باشد و دو صفت سخاوت و شجاعت را به حد کمال دارا باشد. از این رو بهترین مثال «فتی» را حاتم طایی می‌دانستند (تشنر، ص ۷۷) زندگی حاتم با فراز و نشیب‌های فراوان همراه بوده و حکایت‌های بسیاری از او نقل شده است. کهن‌ترین منابعی که به تفصیل، شرح حال و سروده‌های حاتم طایی را آورده‌اند/الاخبار/الموقیبات زیبربن بکار (ص ۴۶۱-۴۰۳) و الاغانی ابوالفرج اصفهانی (۱۷/۳۹۷-۳۶۲) است. در کهن‌ترین سروده‌های برجای مانده از شاعران فارسی زبان، نام حاتم طایی و اشاره به سخاوت وی آمده است. گاه بخشش حاتم با شجاعت رستم در یک ردیف قرار گرفته است. رودکی سمرقندی (ص ۴۲) در مدح نصرین احمد گفته است:

حاتم طایی تویی اندر سخا رستم دستان تویی اندر نبرد
نی که حاتم نیست با جود تو را د نی که رستم نیست در جنگ تو مرد
منوچهری دامغانی (در گذشته ی ۴۳۲ ق) نیز ممدوح خود را در بخشش بسان حاتم و در
کوشش بسان رستم دانسته است (دیوان، ص ۲۳۱):
چو رستم گشت در کوشش، چو حاتم گشت در بخشش
چو لقمان گشت در حکمت، چو سلمان گشت در عرفان
فخرالدین اسعد گرگانی (در گذشته ی حدود ۴۶۶ ق) نیز «اندر ستایش خواجه ابونصر بن
منصور بن محمد» آورده است (ویس و رامین، ص ۱۶):

به رادی هست از حاتم فزون تر به مردی بهتر است از رستم زر
برخی شاعران نیز با توجه به معنی واژه طی (در نوردیدن و پیچیدن) و نام قبیله ی حاتم،
طی، و برقراری آرایه ی جناس میان این دو، بخشش ممدوح خود را فراتر از بخشش حاتم
دانسته و گفته‌اند که بخشش ممدوحان آنان بخشش حاتم را طی کرده (در نوردیده) است.
مختاری غزنوی (در گذشته ی بین سالهای ۵۴۴ تا ۵۴۹ ق) سروده است (دیوان، ص ۵۱۰):
یک بخشش نخست تو در ابتدای ملک گم کرده جود حاتم و طی کرده نام طی
سوزنی سمرقندی (در گذشته ی بین سالهای ۵۶۲ تا ۵۶۹ ق) سروده است (دیوان، ص ۳۰۴):
سروستان سخا کز نی کلکش به عطا نامه ی جود و سخا طی شد بر حاتم طی
جلال‌الدین مولوی در مثنوی (دفتر، بیت‌های ۳۰۱۸-۳۰۱۹) با افزودن پسوند «کده» به حاتم
از واژه ی «حاتم کده» جای بخشش را اراده کرده است:

محتسب بُد او به دل بحر آمده هر سر مویش یکی حاتم کده
حاتم ار بودی گدای او شدی سرنهادی خاک پای او شدی

نکته ی جالب آن است که نام حاتم طایی تامدتهای طولانی پس از غزنویان به عنوان مظهربخشندگی در نظم و نثر پارسی باقیمانده است (برای نمونه نک: *داستانهای بید پای*، ص ۳۴؛ *بختیار نامه*، ص ۷؛ *تاریخ سیستان*، ص ۲۸۹-۲۹۰ و بسیاری متون دیگر). برخی از داستانهای حاتم طایی نیز به نظم فارسی درآمده است.

عطار نیشابوری داستان مرگ حاتم طایی وجانشینی برادرش را به جای وی به نظم کشیده است. آنگاه که مادر حاتم از این ماجرا آگاه می شود می گوید که برادر حاتم نمی تواند جایگاه حاتم را داشته باشد زیرا از کودکی بخیل بوده است (مصیبت نامه، ص ۴۵۰-۴۴۹):

حاتم طایی چو از دنیا گسست	یک برادر داشت برجایش نشست
گفت من در جود درخواهم گشاد	چون برادر دست برخواهم گشاد
در سخاوت، ساحری خواهم نمود	همچو دریا گوهری خواهم نمود
مادرش گفتا که تو این کی کنی	لیک بی شک نام حاتم طی کنی
زانکه آن وقتی که حاتم بود خرد	لب به یک پستان من آنگاه برد
کز دگر پستان بسی یا اندکی	شیر خوردی در بر او کودکی
گر نبودی طفل دیگر همبرش	نفرتی بودی ز شیر مادرش
باز تو، آنگه که بودی شیر خوار	هیچ طفلی را نکردی اختیار
میل شیر من نبودى یک دمت	تا دگر پستان نبودى محکمت
بود یک پستان به دستی آن زمانت	و آن دگر پستان نهاده در دهانت
این یکی را در دهن می داشتی	و آن دگر یک را به کس نگذاشتی
آنکه در طفلی کند این محکمی	کی تواند کرد هرگز حاتمی
گر برادر همچو حاتم شیر خورد	هرکجا مرغی است او انجیر خورد
کارها با قوت از بنیاد به	دولت و اقبال مادرزاد به

سعدی نیز در بوستان، چندین حکایت حاتم طایی را به نظم کشیده است نخست حکایت حاتم و فرستاده ی قیصر روم است. پادشاه روم از بخشش حاتم حکایتها شنیده بود ولی معتقد بود باید حاتم را بیازماید و از آنجا که اسب حاتم اوصاف ویژه ای داشت:

صبا سرعتی رعد بانگ ادهمی	که بر برق پیشی گرفتی همی
به تگ ژاله می ریخت برکوه و دشت	تو گفتی مگر اسب نیسان درگذشت
یکی سیل رفتار هامون نورد	که باد از پیش بازماندی چو گرد
لذا قیصر روم فرستاده ای به نزد حاتم می فرستد تا اسب حاتم را برای قیصر بیاورد:	
من از حاتم آن اسب تازی نهاد	بخواهم گر او مکرمت کرد و داد

بدانم که در او شکوه مهی است و گر رد کند بانگ طبل تهی است
فرستاده‌ی قیصر به همراه ۱۰ تن وارد بر حاتم طایی می‌شوند و حاتم برای پذیرایی از آنان «
سماطی بیفکند و اسبی بکشت» صبح فردا فرستاده‌ی پادشاه روم خواسته‌ی خود را مطرح
می‌کند و حاتم افسوس کنان می‌گوید:

من آن باد رفتار دلدل شتاب ز بهر شما دوش کردم کباب
فرستاده ماجرا را برای پادشاه روم باز می‌گوید و اعجاب او را برمی‌انگیزد:
خبر شد به روم از جوانمرد طی هزار آفرین گفت بر طبع وی

(بوستان، ص ۹۰-۸۹)

حکایت دوم حکایت پادشاه یمن و حاتم طایی است. پادشاه یمن مردی گشاده دست بود ولی
هرچه می‌کرد به شهرت حاتم طایی نمی‌رسید. عاقبت فرستاده‌ای گسیل کرد تا حاتم را از میان
بردارد. از قضا فرستاده، که حاتم را نمی‌شناخت، به خیمه‌ی حاتم وارد می‌شود و حاتم پذیرایی
جانانه‌ای از او می‌کند. سپس فرستاده سراغ حاتم را می‌گیرد و خواست خود را با حاتم در میان
می‌گذارد. حاتم نیز آمادگی خود را برای پیش کش کردن جانش اعلام می‌دارد تا او به
خواسته‌اش برسد. فرستاده شرمنده می‌گردد و بر دست و پای حاتم بوسه می‌زند و ماجرا را برای
پادشاه یمن باز می‌گوید: (بوستان، ص ۹۲-۹۰):

مرا بار لطفش دو تا کرد پشت به شمشیر احسان و فضلم بکشت
بگفت آنچه دید از کرمهای وی شهنشه ثنا گفت برآل طی
فرستاده را داد مهوری درم که مهر است بر نام حاتم کرم
برای دیگر حکایت‌های حاتم طایی در بوستان نک: ص ۹۳-۹۲.

در گلستان سعدی (ص ۱۱۴) نیز حکایت جالبی از حاتم طایی آمد است: «حاتم طایی را
گفتند: از تو بزرگ همت‌تر در جهان دیده‌ای یا شنیده‌ای؟ گفت: بلی، یک روز چهل شتر قربان
کرده بودم امرای عرب را، و خود به گوشه‌ی صحرا به حاجتی بیرون رفتم. خارکنی را دیدم
پشته فراهم نهاده. گفتم: به مهمانی حاتم چرا نروی که خلقی بر سماط او گرد آمده‌اند؟ گفت:

هر که نان از عمل خویش خورد منت حاتم طایی نبرد

من او را به همت و جوانمردی از خود برتر دیدم.»

بخشش حاتم طایی را منحصر به دوران زندگانی وی نکرده‌اند بلکه می‌پنداشتند که وی
زائران قبرش را نیز اکرام می‌کند. چندین حکایت نیز در این مورد نقل کرده‌اند (نک: ابن قتیبه،
الشعراء الشعراء ۲۴۹/۱؛ هزار و یک شب ۱/۸۰۱-۸۰۰) سلیم تهرانی، از شاعران سبک هندی
که در ۱۰۵۷ درگذشته و در کشمیر مدفون گشته است، مثنوی‌ای سروده است در ۱۰۲ بیت با
عنوان «داستان حاتم طایی» درباره‌ی گرامی داشتن حاتم مهمانان قبرش را (دیوان، ص ۶۱۷-
۶۱۳).

در زبان فارسی چندین ضرب‌المثل نیز درباره‌ی حاتم طایی آمده است از جمله:
 خرج که از کیسه‌ی مهمان بود حاتم طایی شدن آسان بود
 (دهخدا، ۷۲۵/۲)

یا:

نماند حاتم طایی ولیک تا به ابد بماند نام بلندش به نیکویی مشهور
 (همان، ۹۱۱/۲)

برای دیگر ضرب‌المثل‌ها نک: دهخدا ۱۴۸۹، ۱۵۰۲، ۱۴۲۴/۳ هم اینک نیز تعبیر «حاتم بخشی» در میان مردم کاربرد دارد.

برخی سروده‌های حاتم طایی نیز از سوی بزرگان ادب پارسی به نظم کشیده شده است که دو نمونه‌ی آن نقل می‌شود:

الف- حاتم طایی سروده است:

أَوْقَدُ فَا نَ اللَّيْلُ لَيْلٌ قَرٌّ وَالرِّيْحُ يَا مَوْقِدَ رِيْحٍ صَرٌّ
 عَسَى يَرَى نَارَكَ مَن يَمِرُّ إِنَّ جَلْبَتُ ضَيْفًا فَانْتَ حَرٌّ

(دیوان، ص ۵۹؛ ابن عبدربه ۲۳۳/۱)

حکیم انوری ابیوردی (دیوان ۷۱۷/۲) این ۲ بیت را در قطعه‌ای زیبا به پارسی برگردانده است:
 شب تاریک و باد سرد و ابر تندو بارنده غلاما خیز و آتش کن که هیزم داری افکنده
 اگر از دود آن آتش ترا مهمان فراز آید تو از مال من آزادی که مهمان بهتر از بنده

ب- حاتم طایی سروده است:

أَمَّا وَیَ إِنِّ الْمَالِ غَادٍ وَ رَائِحٌ وَ یَبْقَى مِنَ الْمَالِ الْإِحَادِیْثُ وَ الذِّكْرُ

(دیوان، ص ۵۰؛ ابن عبدربه ۲۳۵/۱)

سعدی در بوستان (ص ۹۰، ۲۸۸) مضمون آن را این گونه به نظم کشیده است:

مرا نام باید در اقلیم فاش دگر مرکب نامور گو مباش

با همه‌ی شهرتی که حاتم طایی در ادبیات عربی دارد قهرمان اصلی هیچ داستانی معرفی نشده است و بالعکس در زبان فارسی داستانهای متعددی به نام حاتم طایی به چشم می‌خورد که به چند نمونه‌ی آن اشاره می‌شود:

۱. رساله‌ای است که حسین واعظ کاشفی سبزواری (در گذشته‌ی ۹۱۰ ق) برای سلطان حسین بایقرا نگاشته و در ۸۹۱ ق. نگارش آن را به پایان برده است (نک: کاشفی سبزواری، ص ۳) نام این رساله‌ی حاتمیه است و برخی از حکایت‌های حاتم طایی به نثر مسجع فارسی در آن تحریر شده است.

۲. «قصه‌ی حاتم طایی»: در این قصه جوان عاشقی باید هفت مساله را برای معشوق خود کشف کند، و کشف آن مستلزم پیمودن سرزمین‌های ناشناخته است و حاتم، جوانمردانه به کمک جوان می‌شتابد تا او به مراد خود نایل آید (نک: مشدی گلین خانم، ص ۱۲۹-۱۱۹) در این قصه‌ی جادویی، کمک قهرمان از جانب غیب فرستاده می‌شود چرا که انگیزه‌ی او جلب رضایت خداوند است.

نکته‌ی برجسته‌ی این قصه، که ریشه در درکی عرفانی دارد، عدم توقف در مقابل موانع متعدد تارسیدن به مقصود است زیرا توقف در مقابل مانع، خوشی کاذب و سرگردانی را به دنبال دارد (نک: درویشیان، خندان ۲۷/۴-۲۱).

۳. قصه‌ی «حاتم براه»: در این قصه حاتم، قهرمان داستان، خود عاشقی است که برای رسیدن به وصال محبوب خود با خطرها و رنجهای گوناگونی مواجه می‌شود. این قصه از نمونه‌های قصه در قصه است و در آن، بخشش «حاتم براه» با بخشش دختری اهل سخاوت سنجیده شده است و در ضمن داستان، بخشش افراد گوناگون با حرفه‌های مختلف نیز مطرح شده است (نک: رحمانیان، ص ۲۴۸-۲۴۱).

۴. قصه‌ی «حاتم پادشاه»: این قصه صورت مفصل تری از قصه پیشین است. حاتم پادشاه به وجود دختری بخشنده تر از خود پی می‌برد، به نزد وی می‌شتابد و شگفت زده از سخاوت وی، راز او را جويا می‌شود. دختر سخاوتمند حاتم را به کشف رازی فرا می‌خواند که آن راز بدون گشایش رازی دیگر دانسته نمی‌شود. سرانجام قهرمان قصه پس از کشف همه معماها نزد دختر باز می‌گردد و با وی ازدواج می‌کند (نک: حاتم نامه، مقدمه‌ی حسین اسماعیلی، ص ۲۰-۱۹).

۵. قصه‌ی «حاتم و طاعی»: حاتم و طاعی نام دو شخصیت این قصه است. طاعی نام دختری است که سرانجام به همسری حاتم در می‌آید (نک: همانجا، ص ۲۰).

۶. قصه‌ی «طی لب طلا»: این قصه از روایت‌های معمایی و قصه در قصه است. جالب آنکه در این قصه برخلاف دیگر قصه‌ها، تعداد معماها و ماجراها را دختر از ابتدا تعیین می‌کند، و دیگران به صرف اینکه قهرمان قصه حاتم است پاسخ او را می‌دهند و یاریش می‌رسانند (نک: صالحی، ص ۶۰-۴۶؛ درویشیان، خندان ۹/۷۹-۶۹).

۷. «حاتم نامه»: نام این داستان «قصه حاتم طایی»، «هفت سیرحاتم» و «سیاحت حاتم طایی» نیز آمده است. در این داستان حاتم زندگی بی‌دغدغه‌ی شخصی را رها کرده جان خود را در معرض خطر قرار می‌دهد و به کارهایی شگفت‌انگیز دست می‌یازد و با پای نهادن به سرزمین‌های ناشناخته با موجودات افسانه‌ای روبرو می‌شود و به طلسم‌های هولناک گرفتار می‌آید. پذیرش همه‌ی این سختی‌ها از روی کرم و سخا و برای گام برداشتن در راه خداست (برای تفصیل نک: حاتم نامه، مقدمه‌ی حسین اسماعیلی، ص ۲۲-۲۱) این داستان در شبه قاره

هند نیز بسیار شهرت داشته و داستان گویان، آن را در مجالس و محافل نقل می کرده اند (محمود، عابدی، ص ۳۵۶-۳۵۵، ۳۶۷-۳۶۶).

۸. در یکی از داستانهای مربوط به حاتم در اصفهان گفته می شده است که حاتم «زن» بوده و شوهری شرور و بد اخلاق داشته است و عاقبت این حاتم «زن» با مرد درویشی ازدواج می کند (نک: Iranica, v. XII, p. ۵۸) در پایان گفتنی است که توفیق داستانهای مکتوب حاتم بیش از داستانهایی است که از او بر سرزبانهاست و رمز ماندگاری نام حاتم نداشتن جایگزینی برای وی در ادبیات فارسی است. بخشش نیز از مسائلی بوده که شاعران در مدح بزرگان آن را دستاویز خود قرار می دادند تا صله‌ی بیشتری دریافت دارند. از دیگر سو بخشش در مباحث جوانمردی و فتوت جایگاه ویژه‌ای دارد. این عوامل موجب شده تا نام حاتم در آثار مکتوب و فرهنگ عامه پرآوازه گردد.

منابع:

- ۱- ابن حیب، ابو جعفر محمد، کتاب‌المحبر، تحقیق ایلزه لیشتن اشتتر، حیدر آباد دکن ۱۳۶۱ق. ۱۹۴۲م.
- ۲- ابن عبدربه اندلسی، العقد الفرید، تحقیق علی شیری، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸.
- ۳- ابن قتیبه دینوری، الشعر و الشعراء، تحقیق احمد محمد شاکر، قاهره ۱۹۶۶.
- ۴- المعارف، تحقیق ثروت عکاشه، قاهره ۱۹۶۰.
- ۵- ابو الفرج اصفهانی، الاغانی، قاهره ۱۳۸۳ ق.
- ۶- انوری ابیوردی، محمد، دیوان، به تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران ۱۳۶۴ ش.
- ۷- بختیار نامه: لمعه السراج لحضرة التاج، تصحیح محمد روشن، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۸ ش.
- ۸- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران ۱۳۱۴ ش.
- ۹- تشنر، فرانتس، «گروه فتوت کشورهای اسلامی» مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، سال ۴، ش ۲، دی ماه ۱۳۳۵ ش.
- ۱۰- حاتم طایی، دیوان، بیروت ۱۹۸۱.
- ۱۱- حاتم نامه: روایت اول، هفت سیر حاتم، به اهتمام حسین اسماعیلی، تهران ۱۳۸۶.
- ۱۲- داستانهای بیدپای، ترجمه‌ی محمدبن عبدالله بخاری، تصحیح پرویز ناتل خانلری و محمد روشن، تهران ۱۳۶۱ ش.
- ۱۳- درویشیان، علی اشرف و خندان، رضا، فرهنگ افسانه‌های مردم ایران، ج ۴، تهران ۱۳۷۹، ج ۹، تهران ۱۳۸۱.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر، امثال و حکم، تهران ۱۳۶۳ ش.
- ۱۵- دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس فی احوال انفس نفیس، قاهره ۱۸۶۶.
- ۱۶- رحمانیان، داریوش، گرد آورنده: افسانه‌های لری، تهران ۱۳۷۹.
- ۱۷- رودکی، جعفر بن محمد، آثار منظوم، مسکو ۱۹۶۴.
- ۱۸- زبیر بن بکار، الاخبار الموفقیات، تحقیق سامی مکی عانی، بغداد ۱۹۷۲.
- ۱۹- سعدی، بوستان سعدی، تحقیق غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۶۳ ش.

- ۲۰- گلستان سعدی، تحقیق غلامحسین یوسفی، تهران ۱۳۶۸ ش.
- ۲۱- سلیم تهرانی، محمدقلی، دیوان، به تصحیح رحیم رضا، تهران ۱۳۴۹ ش.
- ۲۲- سوزنی سمرقندی، محمد، دیوان، به تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران ۱۳۴۴ ش.
- ۲۳- شیخو، لوئیس، شعراء النصرانیة قبل الاسلام، بیروت ۱۹۶۷.
- ۲۴- صالحی، خسرو، گرد آورنده: باغهای بلورین خیال، تهران ۱۳۷۷.
- ۲۵- عطار، فریدالدین محمد، مصیبت نامه، به تحقیق محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۸۶.
- ۲۶- فخرالدین اسعد گرگانی، ویس و رامین، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران ۱۳۱۴ ش.
- ۲۷- فروخ، عمر، تاریخ الادب لعربی، بیروت ۱۹۸۴.
- ۲۸- قالی، اسماعیل بن قاسم، ذیل الامالی و النوادر، دارالآفاق الجدیده، بیروت [بی تا].
- ۲۹- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، رساله حاتمیه، به تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران ۱۳۲۰ ش.
- ۳۰- محمود، سید فیاض و عابدی، سید وزیرالحسن، تاریخ ادبیات فارسی در شبه قاره هند، ترجمه ی مریم ناطق شریف، تهران ۱۳۸۰.
- ۳۱- مختاری غزنوی، عثمان، دیوان، به تصحیح جلال الدین همائی، تهران ۱۳۴۱.
- ۳۲- مشدی گلین خانم، قصه های مشدی گلین خانم، گرد آورنده: الول ساتن، ویرایش مارزلف، امیر حسینی، وکیلان، تهران ۱۳۷۶.
- ۳۳- منوچهری دامغانی، احمد، دیوان، به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، تهران ۱۳۴۷ ش.
- ۳۴- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، چاپ نیکلسون، تهران [بی تا].
- ۳۵- میدانی، احمد بن محمد، مجمع الامثال، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت ۱۹۸۷.
- ۳۶- هزار و یک شب، ترجمه عبداللطیف طسوجی، تهران ۱۳۸۳ ش.
- ۳۷- EI: *The Encyclopedia of Islam*, new ed., Leiden: Brill, ۱۹۷۹. ۳۸- Iranica: *Encyclopedia Iranica*, New York, 2004.